

باقی سمندر - سرباز آزادی

- میزان 1389

اکتوبر 2010

سخنی در باره صنایع در افغانستان



حامد کرزی در کوه های ارزگان و یاران دیروزی اش در سال 2001

در تصویر بالا شما حامد کرزی را بایاران اش می بینید که قدم رنجه نموده و در ارزگان پرتاب شدند.

در پایان کارگری را در فراز ماشین بافندگی در نساجی پلخمری میبینید که سالهاست در سرزمین فغانستان با رنج و غم و اندوه شب را به روز می سپارد و به خاطر زندگی نمودن در شکم سنگی کارخانه پرتاب شده است تا لقمه نانی بخور و نمیر و قوت لایموت بیابد و تا پای مرگ جان بکند و سر پرستی خانواده خود را بنماید.





من سخن را در باره صنایع در افغانستان نه در مورد پیشه وران و صنایع دستی که به صدها سال پیش از نام گذاری کشوری بنام کنونی اش افغانستان برمیگردد و نه از زمان امیر شیر علی خان و انتشار شمس النهار و پیدایش صنعت چاپ در آن وقت و ادامه رشد صنایع تا سالهای 2010 بلکه از کنفرانس کابل می آغازم .

آغاز سخن

در مورد صنایع میخواهم خاطر نشان سازم که این نبشته در باره صنعت افغانستان فقط از زمانی که عده ای خود را دیگر حزب دیموکراتیک خلق خوانده و بالای حزب خود نام حزب وطن را گذاشتند و بعدا قدرت سیاسی را رسماً در جبل السراج و کابل برای بخشی از مجاهدین سپردند ، از آن زمان به بعد می آغازم.

شما تمام وقایع و حوادث را که از کودتای 26 سرطان سال 1352 خورشیدی یا (1972 میلادی) تا کودتای 7 ثور 1978 میلادی- 1357 خورشیدی و سال 1992 م تا 2001 م در افغانستان چه گذشت و چه روز گاری را بالای مردم افغانستان بوسیله توپ و تانک و گلوله ها آوردند و در باره انتقال قدرت از حزب وطن به مجاهدین و جنگ های تنظیم ها و تاراج نمودن صنایع افغانستان توسط گماشتگان آی اس آی و پاکستان و بعدن گرفتن قدرت توسط طالبان و سر انجام بیرون راندن طالبان توسط بی 52 و قوای ایالات متحده امریکا و متحدین اش و انتقال قدرت سیاسی به حامد کرزی در سال 2001 میلادی تا اکنون را صد ها بار خوانده اید و بهتر میدانید .

از اینرو من شمارا به گذشته گرایی و گذشته خوانی دعوت نمی نمایم منتها خود را ناگذیر میدانم تا در مورد صنایع افغانستان نه از گذشته های دور بل از زمان انتقال قدرت توسط دکتر وکیل و شرکا به یک گروه از مجاهدین و رفیع و شرکا به گروه حزب اسلامی و قاضی حسین احمد و آی اس آی از جانب دیگر بنویسم.

این نبشته در مورد صنایع افغانستان فقط سال 1992 و زمان انتقال قدرت به مجاهدین را ناگذیر نکته آغاز بحث میدانم. برای وارد شدن به این بحث در زمان حاکمیت حامد کرزی کنفرانس کابل را در همین سال اساس بحث قرار میدهم و پیش از همه بایست یاد آور گردم که تمام بخشهای آمار و داده ها در این نبشته را در مورد صنایع افغانستان از کتاب و اثر " پوهندوی سید مسعود " گرفته ام.

از کنفرانس کابل تا حالا

از برگزاری کنفرانس کابل تا حال روز ها و ماه ها میگذرد و بسا از رسانه های نوشتاری و دیداری و شنیداری در مورد دستاورد هایش گزارشهایی داده اند و در کابینه

حامد کرزی و شرکت کنندگان در کنفرانس نیز از دستاورد های کنفرانس کابل به نیکی یاد میکنند.

حامد کرزی و اطرافیانش برای تحقق یکی از وعده های ایکه در کنفرانس کابل داده شد در صدد برگزاری شورای عالی صلح شدند و کارشان را از اینجا شروع مینمایند. تاحال فقط از خبرگذاری های تا اینجا میدانیم که :

اعضای شورای عالی صلح انتصاب گردیده و رییس آن شورا هم برهان الدین ربانی است و جلسات مخفی و علنی با طالبان باوجود مخالفت حمیدگل رییس ای اس آی و توافق نسبی قریشی وزیر خارجه پاکستان و جنرال اشفاق کیانی رییس برحال ای اس آی و دیگران ادامه دارد و از طرف جنرال پتریوس هم شرکت طالبان در جلسه تضمین گردیده است.

(در نبشته بنام از شورای عالی صلح تا پارلمان افغانستان و " شرنگ... - به گفتمان مراجعه گردد)

من در این نبشته نمیخواهم تا شورای عالی صلح و یا تمام سخنرانی ها ، فیصله ها و قطعنامه کنفرانس کابل را به ارزیابی بگیرم.منتها یک بخش از سخنرانی حامد کرزی را که در کنفرانس کابل برایش نوشته بودند و وی ایراد نمود ، با شما امروز بخوانش گرفته و بعد از آن نیم نگاهی به چند بخش از سخن پایانی کنفرانس و بعدن به وضعیت صنایع کشور می اندازم و در پایان به اجازه خوانندگان ارجمند این ارزیابی را از وضعیت صنایع نساجی کشور می آغازم.تا دیده شود که حامدکرزی چگونه و از کجا گپ زد و به کجا مایل به رفتن است.

کنفرانس کابل

حامد کرزی در کنفرانس کابل گفت :

" ما معتقد هستیم که سکتور خصوصی رقابتی میتواند به مثابه ماشین زمینه اشتغال را برای مردم مان فراهم نماید. متشبتین ما ثابت ساخته اند که میتوانند در رونق یافتن اقتصاد منطقه ای و جهانی سهم گردند. اما، چالش اینست تا زمینه های همکاری میان سکتور های دولتی و خصوصی فراهم گردد."

" ما فرصت بی نظیری در دست داریم تا دولت افغانستان را با استفاده از اجماع ملی، امکانات موجود ، اراده ملی و همکاری بین المللی هرچه بیشتر موثر ساخته تا مردم خود را از فقر بسوی سعادت و از بی امنی بسوی ثبات سوق دهیم. افغانستان آینده بستری برای همکاری های قرن بیست و یکم در کنار جامعه جهانی بایستاد."

" حامد کرزی در نخستین بخش سخنرانی اش می پرسد که :

آیا میتوانیم دولت مدرن داشته باشیم، آیا ما برای تحقق این دید گاه اراده سیاسی لازم را داریم و آیا میتوانیم کمک های جامعه جهانی را برای تلاش های مان مجدد تنظیم کنیم؟ " 1

کرزی برای هر سوال مطرح شده پاسخی ارائه کرده است که موضوع بحث من اکنون نیست.

گرچه در گفتار و کردار حامد کرزی همیشه تفاوت هایی عمیق دیده شده و گره اصلی و حلقه اصلی مشکلات از نزد همه شان در تیوری و پراتیک گم شده است ولو خود را راهیاب حلقه اصلی میدانند ، باز هم در کنفرانس **کابل گپ از دولت مدرن میزنند** و در عمل دولت مدرن را با شورای عالی صلح تعریف نه بلکه **تحریف** مینمایند.

آنچه در متن سخنرانی حامد کرزی در کنفرانس کابل قابل دقت است، همانا سایه روشنی از فاصله گرفتن از نیو لیبرالیزم و نقش بازار آزاد و یک نوع پل زدن میان نیولیبرالیزم و افکار نیو کنزیسم است. در اینجا حامد کرزی و طراحان اصلی سخنرانی اش نتنها به سرمایه داری دولتی اشاره مینمایند بلکه میان سرمایه داری دولتی و خصوصی و برای تلفیق هر دو در سرمایه داری مختلط سخن میرانند. فکر مینمایم که اشرف غنی احمد زی و دیگران برای حامد کرزی نوشته اند که :

" اما، چالش اینست تا زمینه های همکاری میان سکتور های دولتی و خصوصی فراهم گردد."

من در پایان نمونه های از یک بخش صنعت یعنی صنعت نساجی را پیش چشمان شما میگذارم تا دیده شود که میان گفتار و کردار حامد کرزی چه فاصله هایی تا حال وجود داشته است ؟

اینکه حامد کرزی و اطرافیانش با شرکت دادن طالبان و حزب اسلامی حکمتیار دولت **مدرن** میسازند و تناقض یا پرادوکس دولتهای نوع ماکیاولی و طرح شهریار را در قرن بیست و یکم بهم می آمیزند، بررسی این طرح نیز بحث جداگانه ای را میطلبد.

نانوشته گذاشتن اشتباه خواهد بود اگر برنکاتی از فیصله های کنفرانس کابل نیز در اینجا اشاره ای نگردد. در بیانیه پایانی کنفرانس کابل که بنام " تجدید تعهد از سوی حکومت به مردم افغانستان "

" تجدید تعهد از سوی جامعه بین المللی در برابر افغانستان " منتشر شده است ، میخوانیم که :

" دولت جمهوری اسلامی افغانستان و جامعه بین المللی (اشتراک کنندگان) نشست تاریخی را امروز در شهر کابل برگزار نمودند تا تعهد خویش را یکبار دیگر به مردم افغانستان تجدید نمایند. این کنفرانس مرحله جدیدی را در مشارکت آنها، پروسه کابل ، و تعهد جدی شانرا به یک افغانستان با امن ، خوشبخت و دیموکراتیک ، رقم زدن است. اشتراک کنندگان حمایت خویش را از حکومت افغانستان در روند تطبیق حاکمیت مطلق ابراز داشتند. برنامه حکومت افغانستان و همچنین برنامه های مفصل اولیت ملی که از سوی کنفرانس حمایت شده اندو به مقتضیات مبرم استراتژی انکشاف ملی افغانستان نیز پاسخگو میباشند، توسط معیار های قابل سنجش که در این سند وجود دارد، تعیین گردیده است. "2

البته بایست خاطر نشان سازم که در متن انگلیسی بیانیه " تطبیق حاکمیت مطلق " بیان نشده بلکه حاکمیت مستقل دقیقاً نوشته شده است که میان مفاهیم مطلقیت و مستقل بودن sovereign authority فاصله

عظیمی وجود دارد.

پروسه کابل

" تصدیق میکند که دولت میتواند فقط در صورتی امنیت را تضمین نماید ، که مردم به توانایی های دولت در ارائه خدمات عامه ، حکومت داری خوب، محافظت از حقوق بشر، بشمول برابری جنسیتی و فرصت های اقتصادی اعتماد داشته باشند " 3 کرزی برای گزینش مشاور اقتصادی خویش چنین فرمائی صادر کرده است :

"به تاسی از حکم فقره (13) ماده (64) قانون اساسی افغانستان، تقرر شام لال بتیجا را بحیث مشاور ارشد ریاست جمهوری اسلامی افغانستان در امور اقتصادی، منظور مینمایم " 4

امیوارم

حامد کرزی و مشاورین ووزرایش وهمه آنهاييکه دور بشقاب و کاسه اش را نگاه مینمایند ، بخشهای پایانی را بخوانند و درراه بازسازی کارخانه های افغانستان بکوشند.

ببینیم که صدای امریکا در ماه ها پیش از امروز در مورد صنعت در افغانستان چه نوشته است :

"عدم حمایت دولت از صنعتگران منجر به بسته شدن فابریکه های تولیدی شده است

مسعود حسن زاده - هرات یکشنبه, 25 جولای 2010

این صنعتگران می گویند در صدر مشکلات آنان مسله دمپینگ کشورهای همسایه قرار دارد. به گفته ده ها کارخانه دار شهرک صنعتی هرات ورود اجناس مشابه با تولیدات داخلی از ایران و فروش آن زیر قیمت بازار باعث شده است که تولیدکننده گان داخلی با مشکلات فراوان روبرو شوند.

سیاست دمپینگ به شیوه ای گفته می شود که در آن کارخانه ، یا کشور ی محصولات تولیدی خود را در کشور دیگر برای شکستادن قیمت و شکست دادن تولید کننده گان داخلی آن کشور برای مدتی معین زیر قیمت بازار فروش عرضه می کند. و زمانی که شرکت های داخلی از میدان رقابت بدر شدند بار دیگر قیمت هارا افزایش می دهد

تولید کننده گان داخلی در شهرک صنعتی هرات عدم حمایت و نظارت دولت را دلیل اصلی ایجاد این وضعیت می دانند

آقای خادم موسس فابریکه صنعتی رُب است. او می گوید در سالهای گذشته برای حدود 2000 تن از دهاقین هرات، شرایط کار را آماده کرده است

اما حالا که رب ایرانی بدون وضع محدودیت های لازم گمرکی وارد کشور می شود، کار این فابریکه را متوقف کرده است

مسولین کارخانجات تولیدی در شهرک صنعتی هرات خواستار توقف واردات اجناس مشابه و همچنین بالا بردن تعرفه های مالیاتی بر این اجناس از جانب دولت هستند

اما به نظر می رسد برای دولت افغانستان بنابه تعریفی که از اقتصاد بازار آزاد دارد کنترل این وضعیت کار مشکل و گاه غیر ممکن است. تمیم کاکر کارشناس مسایل اقتصادی می گوید باید اقدامات جدی برای مقابله با دمپینگ شرکت های ایرانی صورت گیرد

آقای کاکر وضع تعرفه های بلند گمرکی به صورت مقطعی بر واردات اجناس مشابه را یکی از راهکارهای مقابله با دمپینگ می داند

اما در این میان مسئولین گمرک هرات می گویند بخش عمده اجناس مشابه با تولیدات داخلی از

طریق مسیر های غیر قانونی و به صورت قاچاق وارد هرات می شود

بر اساس امار های منتشر شده در حال حاضر ایران به طرف از دست دادن بازار تجارتي افغانستان به پیش می رود

تاجران می گویند فابریکه های ایران از ترس از دست دادن بازار مصرفی افغانستان، در تلاش اند تا جلو رشد صنعت هرات را بگیرند. و این در شرایطی اتفاق می افتد که بنا به گفته تولید کننده گان داخلی برنامه های حمایتی دولت از کارخانجات داخلی بسیار ناچیز است و این مسئله زمینه موفقیت فابریکه های ایرانی در امر شکستادن بازار هرات و تغییر آن به نفع خود را بیشتر مهیا می سازد " (5)

نمیدانم که در این چند ماه و سالی که گذشت ، دولت آقای حامد کرزی در مورد حمایت از مجموع صنایع کشور و بویژه صنایع در هرات چه اقدامی نموده است؟

در رسانه های داخلی و خارجی هم تا حال کمتر به مطالبی برخورد کرده ام که در مورد شکستن بحران و رکود اقتصادی افغانستان چیزی به درد بخوری نوشته باشند. من در اینجا نمیخواهم در مورد بحران دورانی سرمایه جهانی سخن بگویم و ارتباط جهان سرمایه و بحران دورانی اش را در افغانستان به بحث بگیرم. ،

پس توجه شما را از هرات به گوشه دیگر مملکت جلب مینمایم و در مورد صنایع افغانستان در مجموع و صنعت نساجی افغانستان بطور ویژه شمارا به خواندن این نوشته ناتراش و ناخراشم دعوت مینمایم

. من بر آنم که میتوان صنعت نساجی را در افغانستان دو باره فعال ساخت و همچنان همه بخشهای دیگر تولیدی را که از سال 1992 به بعد فلج ساخته شده اند. نمیتوان فراموش کرد که اگر مدیریت صحیح و سالم در افغانستان بوجود بیاید ، شاید بتوان بخشهای زیادی از صنایع را در افغانستان بوجود آورد.

اگر اکثر انسانهای افغانستان لباس کافی نداشته باشند و همه روزه اکثریت مردم ناگذیر باشند تا لباس های دست دوم و سوم اروپایی و امریکا را بنام کالای لیلامی بپوشند ، کالایی که با ده ها نوع امراض آغشته است ، سر انجام چه خواهد شد ؟

مسئولیت دولت چیست و مسئولیت را کی بدوش خواهد گرفت ؟

تا شروع انتقال قدرت بدست مجاهدین در سال 1992 در افغانستان بطور مجموعی به تعداد پنجصد و هفتاد و چهار (574) موسسه تولیدی به شکل لنگان لنگان در تولید صنعتی کشور سهمی ادا میکردند.

- 2 در بخش صنایع ذغال سنگ
3 در بخش صنایع نفت و گاز
4 در بخش صنایع کیمیاوی
5 در بخش ساختمانی
6- در بخش صنایع ماشین سازی و فلز کاری
7 در بخش صنایع تولید ادویه
8 در بخش صنایع طباعتی
(
9 در بخش صنایع نجاری و کاغذ سازی
10 در بخش صنایع خفیفه
(موسسه)
11 در بخش صنایع ارتزاقی
12 سایر صنایع
(بصورت مجموعی 574 موسسه) (6)
- 10 موسسه (ده موسسه)
2 موسسه (دو موسسه)
83 موسسه (هشتاد و سه موسسه)
18 موسسه (هجده موسسه)
50 موسسه (پنجاه موسسه)
3 موسسه (سه موسسه)
26 موسسه (بیست و شش موسسه)
16 موسسه (شانزده موسسه)
141 موسسه (یکصد و چهل و یک)
124 موسسه (یکصد و بیست و چهار موسسه)
69 موسسه (شصت و نه موسسه)

نیم نگاهی به وضعیت صنایع نساجی در افغانستان

پیش از همه یاد دوست گرامی ام شادروان گل احمد شیفته را در آغاز این بخش ای نبشته گرامی میدارم که بعد از بپایان رسانیدن صنف دوازدهم لیسه نجات (امانی) به مثابه ترجمان آلمانی ها در وقت تهداب گذاری فابریکه نساجی گلپهار آغاز بکار نمود و از آن روز به بعد تمام دوران شباب خود را تا دوران حاکمیت استبداد فاشیستی حفیظ الله امین و شرکا در خدمت رشد صنایع نساجی کشور گذراند . شاد روان گل احمد شیفته دارای شخصیت چند بعدی بود دست بالا در موسیقی ، تیاتر ، شعر و ادب و تاریخ نیز داشت که خواهی خواهی در نبشته جداگانه باز هم یادی از شادروان گل احمد شیفته خواهم کرد .



شادروان گل احمد شیفته شاهد تهادب گذاری نساجی گلبهار بود و در آنجا سالها بکار مشغول شد تا اینکه در تهادب گذاری و رونق بخشیدن نساجی بگرامی نیز سهمی خویش را ادا نمود.

گل احمد شیفته فقید همیشه برایم از نقش مرد و مدیر نامدار صنعت نساجی کشور آقای توفیقی سخن میگفت و به نیکی از وی یاد مینمود. گل احمد شیفته در دیار غربت در کانادا جان به جان آفرین سپرد. یادش را گرامی داشته و اندکی در مورد آقای محمد هاشم توفیقی نوشته و بعدا به سراغ صنایع نساجی افغانستان میروم.

زندگی نامه محمد هاشم توفیقی



محمد هاشم توفیقی در سال ۱۳۱۱ متولد شده است.

او لیسه/دبیرستان حبیبیه را در کابل به پایان رساند و آموزشهای عالی را در بریتانیا و آلمان در رشته های مهندسی ماشین، شیمی صنعتی و اقتصاد به اتمام رساند.

او کارهای رسمی را از ماموریت ساده در وزارت خارجه آغاز کرد و تا معاونت وزارت معادن و صنایع رسید.

کارهای عمده او در بخش صنعتی در کارخانه های نساجی بگرامی، بلخ و گلپهار بوده است. آقای توفیقی می گوید در بهبود و توسعه کارخانه های پشمینه باقی پلچرخ، نساجی هرات و پشمینه قندهار نیز نقش داشته است.

آقای توفیقی در زمان حاکمیت طالبان در بازسازی کارخانه نساجی بلخ و قندهار نقش داشته است.

او دو کتاب در باره توسعه اقتصادی و صنعتی افغانستان نوشته است. " (7) بی بی سی

به نظر من هنوز که هنوز است و دیر نشده ، بایست حامد کرزی و وزیرای اقتصاد و معادن و صنایع اش به سراغ آقای محمد هاشم توفیقی بروند و از درس ها و تجارب و اندوخته های وی مستفید گردند تا بتوانند راه هایی برای دوباره سازی صنعت نساجی افغانستان بیابند. همچنان هیچ گونه جای شرم نخواهد بود اگر خبرنگاران و کارشناسان جوان ما روز ها و هفته ها پای صحبت های آقای محمد هاشم توفیقی بنشینند و تجارب وی را بنویسند و در خدمت علاقمندان رشد صنایع کشور بگذارند.

فابریکه نساجی جبل السراج

فابریکه نساجی جبل السراج در سال 1317 با ظرفیت تولیدی یک میلیون مترتکه جیم به فعالیت آغاز نمود و در سال 1372 به تعداد 260 نفر کارگر در فابریکه مصروف تولید بود. این فابریکه از سالهای متمادی تکه جیم مورد نیاز قوای مسلح را اکمال مینمود.

چنانچه طی سالهای 1371 و 1372 و هفت ماه سال 1373 جمعا 500 هزار متر تکه جیم تولید نموده است. مواد خام مورد نیاز فابریکه با وجود مشکلات زیاد از طریق راه کوتل مرغ و خان آباد از تصدی سپین زر قندوز تامین میگردد. مواد خام یکساله در فابریکه موجود بود و باز هم ذخیره میگردد. این فابریکه نیاز به باز سازی دارد.

(8)

نمایی از گوشه ای از جبل السراج



فابریکه نساجی پلخمری

فابریکه نساجی پلخمری در سال 1321 به کمک اقتصادی و تخریکی آلمان غربی به ظرفیت 10 میلیون متر پارچه با داشتن 550 پایه ماشین و 15 هزار دوک نخریسی به فعالیت و به بهره برداری آغاز نمود. در سال 1336 به تعداد 303 پایه ماشین ساخت آلمان و در سال 1346 به تعداد 164 پایه ساخت اتحاد شوروی آنوقت در فابریکه نصب گردیدو دارای 1017 پایه ماشین و ظرفیت تولیدی 17 میلیون متر پارچه در سال بود. به تعداد 1700 نفرکارگر در سال 1372 در آن فابریکه اجرای وظیفه مینمودند. فابریکه نساجی پلخمری تا روز 11 جدی سال 1372 به دسترس موسسه نساجی افغان قرار داشت و فعال بودو نیازمندی فابریکه از نوع مواد خام ، پنبه یا پخته طبیعی و نشایسته و رنگ ها اکمال گردیده و به دستگاه تولیدی ارسال شده است. تولید فابریکه نساجی پلخمری در سال 1371 برابر به 5 میلیون متر پارچه و در 9 ماه سال 1372 برابر به 3 میلیون مترپارچه بوده است. این فابریکه مانند سایر فابریکه ها نیاز به باز سازی دارد. شما در بالا تازه ترین عکسهای از فابریکه را دیدید ودر پایان هم عکسهایی از فابریکه نساجی پلخمری را خواهیم دید.

این فابریکه دارای دستگاه برق آبی و سه توربین و هریک به ظرفیت 600 کیلووات برق در هر ساعت میباشد.

" عبدالقادر رییس این فابریکه می گوید که سال های پیش که وزارت های دفاع، داخله، صحت عامه و امنیت ملی از منسوجات فابریکه نساجی

استفاده می کردند، همه چیز خوب بود، ولی بعد از آن که علاقه به تولیدات وطن کم رنگ شد، وضع این یگانه دستگاه تکه بافی در افغانستان هم دیگرگون شد.

مسوولین این فابریکه پارچه بافی در ولایت بغلان می گویند، از این که تولیدات دستگاه نساجی نخ خالص بود و کیفیت بالا داشت، خریداران زیاد حتی از کشورهای خارج داشت و به پیمانہ وسیع به آن جاها صادر می شد. " (9)

توجه شمارا به خواندن خبر بسیار جالب از کارگران نساجی پلخمری جلب مینمایم که مدتها پیش خبر رسانی باختر پخش نموده بود.

" 06 July, 2010 04:59:00 "

تعدادی از کارگران فابریکه نساجی افغان پلخمری امروز در اعتراض به آنچه عدم توزیع اسناد ملکیت منازل رهایشی عنوان میکردند به تظاهرات دست زدند. خبرنگار آژانس باختر از شهر پلخمری خبر داد، کارگران متعرض مسیرشاهراه سالنگ را از ساعت يك بعد از ظهر الي ساعت سه و سی بعد از ظهر بروی ترافیک در ساحه کپړک مسدود نموده برق فابریکه نساجی را نیز قطع کردند آنان دریافت اسناد ملکیت منازل یاد شده را حق قانونی خویش خوانده و برضد مقامات ولایت بغلان شعار میدادند. این مظاهره بعد از صحبت اعضای شورای ولایتی آنولایت به تظاهرات شان خاتمه دادند. از سوي دیگر محمود حقل سخنگوي والي بغلان گفت که به اساس فیصله شورای وزیران قرار است تا مستحقین توسط يك کمیته موظف شناسایی شده و منازل متذکره و یا نمرات رهایشی در اختیارشان قرار داده شود. وی افزود، این منازل از مدت بیست سال در اختیار این افراد بوده و آنان میخواهند تا به اساس قرارداد سال 1321 مالک دایمی این منازل شوند به اساس این قرار داد هر کارگری که بیشتر از 16 سال در این منازل زنده گی نماید مالکیت منزل به وی داده میشود. حقل از اعتراض کنندگان خواست تا ختم مراحل بررسی و شناسایی مستحقین که زمان گیر است، از حوصله مندی کار گرفته و نظم عامه را در شهر مختل نسازند. قابل ذکر است که تعداد منازل یاد شده به يك هزار یکصد و بیست و شش باب رسیده و در محوطه فابریکه نساجی افغان پلخمری در سال 1323 اعمار شده است " (10)

ببینیم که آیا کارگران ای که سالها پارچه تولید کردند تا دیگران لباس بپوشند، خود شان صاحب خانه و کاشانه خواهند شد یا مطابق قانون بازار و نیو لیبرالیزم به کوچه ها پرتاب خواهند گردید؟

آیا حامدکرزی و اطرافیانش توانایی باز سازی این نساجی را دارند یا اینکه باز کدام نورچشمی

شان فابریکه را خریداری میکند و ماشین هایش را به قیمت آهن کهنه بالای خریداران پاکستانی میفروشند و پس فردا مردم افغانستان ناگزیر میشوند تا تکه تولید شده همان ماشین ها را به قیمت گزاف تر بخرند؟

نگاهی به چند عکس از فابریکه نساجی پلخمری

پس با هم نگاهی به چند عکس از صنعت نساجی نموده و در آینده خواهیم دید که حامد کرزی و اطرافیانش چگونه از فرصت های اقتصادی استفاده مینمایند؟

در پایان تازه ترین عکسهایی را از نساجی پلخمری مشاهده می نمایید.

گوشه های ای از نساجی پلخمری که در حالت مرگ قرار دارد .























فابریکه نساجی گلبهار

فابریکه نساجی گلبهار در سال 1339 به ظرفیت تولیدی 52 میلیون متر تکه و رنگ آمیزی 7 میلیون متر پارچه به فعالیت آغاز نمود که به تعداد 421 نفر از کارگران در آخرین روز های تولیدی اش در این نساجی مشغول بودند. ماشین های این فابریکه در مجموع ساخت آلمان غرب بوده است.

نخستین کارگران فنی این نساجی را بافندگان عنعنوی یا سنتی ای تشکیل میدادند که در زیر درختان توت در گلبهار مصروف بافتن شطرنجی ها و کرباس بودند.

مطالعه دقیق در مورد این فابریکه نیاز به تحقیق در مورد نقش بانک ملی و سهم داران وی بویژه شخص عبدالمجید زابلی دارد.

این نساجی نیز نیاز به باز سازی دارد. دوست ارجمندم شاد روان گل احمد شیفته در مورد این کارخانه نساجی یاد داشتهایی داشت که امیدوارم بازماندگانش بتوانند آن یاد داشت ها را روزگاری منتشر سازند. من تا هنوز گفته های شاد روان گل احمد شیفته را بگوش هوش دارم که در مورد آقای توفیقی میگفت :

"آقای توفیقی در رشد صنایع نساجی افغانستان مرد بی همتایی است. توفیقی از یک طرف تولید را به کیفیت بلند ارتقا داد و از طرفی دیگر هر روزه در برابر رقبای پاکستانی که با نرخ ارزان خواهان شکستادن صنایع نساجی افغانستان بودند ، با مهارت دست و پنجه نرم میکرد و با تمام قوت در راه رشد صنایع نساجی تلاش میورزید. "

همچنان بخاطر دارم که شاد روان گل احمد شیفته برایم خاطر نشان ساخته بود که :

"یکبار کارمندان و هیات چینایی که مصروف در پروژه آبیاری و کانال سازی پروان بودند، با هیات تخنیکی ای دیگری وارد فابریکه نساجی گلبهار شدند و هیات شان بعد از دیدن هر ماشین به عکس برداری از ماشین ها ادامه میدادند و این کار چند روز را در بر گرفت، بعدن وقتی چینایی ها فابریکه نساجی بگرامی را ساختند، همه ماشینهای نساجی بگرامی مانند نساجی گلبهار بودند. اما با یک فرق که :

فابریکه نساجی گلبهار با ماشین های اصلی جرمنی کار میکرد و از بگرامی با ماشین های که از روی ماشین های جرمنی ساخته شده بودند ولی هر دو خوب کار میکردند. "

شاد روان گل احمد شیفته بعدا در نساجی بگرامی مشغول کار گردید و در آنجا نیز از نقش آقای توفیقی به بسیار نیکی یاد مینمود.

شادر روان گل احمد شیفته بعدن از افغانستان فرار نموده و در شهر بشکیک – پایتخت قرغیزستان با خانواده اش زندگی مینمود و مصروف نوشتن و مطالعه بود. در آن زمان

چند تا از دست نوشته های ادبی شان را بمن لطف نموده بود و من تاجایی که بخاطر دارم آنها را برای انجمن فرهنگی افغانها در شهر هامبورگ داده بودم تا در مجله خوشه منتشر گردند. البته صاحب امتیاز خوشه انجمن فرهنگی هامبورگ بود.

شاد روان گل احمد شیفته خواستار نوشتن خاطرات اش از نساجی ها بود. امیدوارم تا همه آثار نا منتشر شده اش منتشر گردندو همچنان بسا از نوشته های ادبی شاد روان شیفته در جریده کاروان به همت شکرالله گهدای می باید منتشر شده باشند ، چنانچه از شادروان شیفته در شهر بشکیک شنیده بودم.

دو فیلم به مثابه یادگار از شاد روان شیفته به نزد من موجود میباشد که امیدوارم بتوانم آنها را به شکل دیجیتال یا دیگتال تبدیل نموده و در خدمت دوستان قرار بدهم. همچنان یک فیلم از کارگران کارخانه نساجی دارم که آرزومندم روزی ان را از نوار مقناطیسی به شکل صفحه دیجیتال بتوانم تبدیل نمایم. در این فیلم کارگران و کارخانه ای را میبینیم که امروز نه از کارگش خبری است و نه از کارخانه اش.

تصدی پشمینه بافی پلچرخي

فابریکه پشمینه بافی پلچرخي در سال 1343 به ظرفیت تولیدی 420 هزار متر تکه پشمی دریکسال به بهره برداری آغاز نمود که ماشینهای آن ساخت المان غرب بود. در سال 1373 به تعداد 451 نفر در تشکیل تصدی پشمینه بافی کار میکردند. این فابریکه باید نوسازی و دوباره سازی گردد تا مردم افغانستان از تولیدات آن مستفید گردیده و پشم که یکی از محصولات مهم در افغانستان میباشد ، از افغانستان به پاکستان بطور قاچاقی یا رسمی صادر نگردد و در خود فابریکه پشمینه بافی در تولید بکار رود. همچنان شاید بیشتر از 500 نفر بتوانند در این کارخانه مشغول تولید گردند و از بیکاری نجات یابند.

نساجی بلخ

فابریکه نساجی بلخ در سال 1349 ایجاد و دارای ظرفیت تولیدی 22 ملیون متر تکه بود که ماشین های آن قسما ساخت کشور فرانسه و قسما ساخت اتحاد شوروی سابقه بود. در سال 1372 به تعداد 841 نفر در آن فابریکه نساجی مصروف تولید بودند. این فابریکه نیز می بایست نوسازی و دوباره سازی گردد. در این صورت برخی عظیم از پنبه تولید شده در این بخش کشور در تولید نساجی بکار خواهد رفت و مردم افغانستان در آینده های دورو یا نزدیک مجبور نخواهد بود تا از لباس های کهنه و فرسوده و گویا لیلای استفاده نمایند. خود مردم پنبه یا طلای سفید کشت نمایند اما لباس های ژولیده و

فرسوده ایرا که از پشت خانه های اروپایی و امریکایی موسسات خیریه جمع میکنند و به قیمت ناچیز بالای موسسه صلیب سرخ میفروشند و باز بالای موسسات بسته بندی میفروشند و بعدا تجار افغانی انرا به قیمت گاه ماش میخرد و به قیمت هفت تول انگور بالای مردم ناتوان افغانستان میفروشد و مردم بیچاره هم محتاج اند و برای اینکه جان شان برهنه نماند ، همه از لباس های فرسوده و الوده به دهها امراض جلدی استفاده میکنند. همچنان اگر این فابریکه نساجی فعال ساخته شود ، در حدود هشتصد نفر در آن کار خواهند کرد و از اینرو هشتصد خانواده از فقر نجات مییابند.

البته سزاوار گفتن است که در صورت ای پا گذاشتن بخشهای وسیع اقشار کارگری در بخش صنایع و بخشهای دیگر ضرورتا خود کارگر ها اتحادیه ها و شورا ها و سندیکاهای کارگری خود را خواهی نخواهی خواهند ساخت تا خواسته های سیاسی و اقتصادی خود را نیز از راه مبارزه سیاسی و اقتصادی بدست بیاورند.

شکی نیست که فعالین سیاسی و گویا کارگری از بیرون ساحه کارگری برای انتقال تجارب کارگران همه کشورها برای ساده ساختن رنج ها و مشقات کارگرها تلاش خواهند کرد و چگونگی روابط کار و سرمایه را تعریف خواهند نمود و امیدوارم که با فعال شدن کارخانه های افغانستان باز هم انشعابات بیرون دسته های وکلای مدافع داخل صفوف کارگران نگردیده و دایره معیوبه به دوران خود ادامه ندهد.

نمیتوان از پیش در مورد چگونگی برخورد نیروی کار و سرمایه دچار الگو سازی ها گردید.

اگر نساجی بلخ فعال گردد به یقین میتوان گفت در اقتصاد کشاورزی این بخش از کشور هم تغییراتی رو نما خواهد گردید و زمانی که زراعت کشور به معنی اصلی کلمه مدرنیزه گردد و با اصلاحات اراضی شاید گامی مفید برضد کشت خشخاش و یا کوکنار و تولید تریاک و هیروئین و استفاده از مواد مخدره و قاچاق و ترافیک آن هم برداشته شود.

تجربه سالهای پیش می آموزاندکه :

فابریکه های جن و پرس پخته ، تیل کشی و یا روغن کشی و صابون سازی در قندوز فعال بودند.

تصدی سپین زر قندوز در سال 1314 تاسیس شده بود و بیست و هشت هزارتن پخته محلوج ، پنج هزارتن روغن و دوازده هزارتن صابون را در یک سال تولید میکرد.

برای تولید مواد بالا سالانه نودوپنج هزارتن پخته ای دانه دار بکار میرفت و پنبه دانه از پنبه جدا میشد. گاهی چگت هم جداگانه بفروش میرسید. البته گاوهایی موجود بودند که

مانندحالا کنجاره خواب میدیدند . تفاله های چگت را دهقانان میخردند و برای مواشی در زمستان میدادند.

به تعداد هشت صدوبیست و هفت نفر کارگر در این کارخانه کار میکردند. تا سال 1357 فابریکه مذکور از هفتاد تا نود هزارتن پخته دانه دار را از دهاقین و زمینداران بزرگ و کوچک میخرد و صادرات پخته مخلوج به ممالک آسیایی و اروپا در بدل اسعار خارجی ملیونها دالر برای افغانستان عاید داشت. البته نام روغن نباتی سپین زر و مزه و لذت آن را کسانی شنیده اند و بخاطر دارند که خوشبختانه هنوز زنده اند. البته قابل یاد آوری است که صابون قندوزی که در مانوفکتورها بوجود می آمد در همه ای ولایات و به خصوص کابل از اهمیت ویژه برخوردار بود و این صابون قندوزی جدا از تولیدات فابریکه سپین زر بود و با صابون 72 فیصد روسی رقابت مینمود.

فابریکه جن وپرس و تولید تیل خام در امام صاحب، خواجه غار، تالقان، قلعه زال، ینگه قلعه و حوزه های کشت و خریداری پخته در قلعه دشتی، چهار دره خان آباد و بسا ساحات در اثر جنگها به ویرانه تبدیل شدند.

تصدی جن و پرس بلخ

تصدی جن و پرس بلخ در دشت شادیان ای مزار شریف قرار داشت و در سال 1353 تاسیس گردیده و ظرفیت تولیدی دوازده هزار تن پخته مخلوج و 2862 تن روغن نباتی و دوصدوچهل تن صابون را در یکسال داشت.

واحدهای دومی تصدی عبارت از فابریکه جین و پرس در ولسوالی بلخ و فاریاب قرار داشت. نمیدانم که سرنوشت کارخانه و کارگران از چه قرار است؟

فابریکه پشمینه بافی قندهار

فابریکه پشمینه بافی قندهار در سال 1358 به ظرفیت سالانه یک میلیون متر پارچه جات پشمی به فعالیت آغاز نمود. در سال 1372 به تعداد 190 نفر در آن فابریکه کار میکردند.

ضرورت ارزیابی و سروی دوباره فابریکه نساجی و بازسازی کامل آن میرود تا در شهر قندهار این بخش تولیدی نیز فعال گردد و تاثیر مستقیم روی تولید پشم و دامداری و پرورش گوسفند و بز خواهد گذاشت. جادارد تا متذکر گردم که از زمان پادشاهی اعلیحضرت امان الله در قندهار کارخانجات ایجاد شده بود و برخی از تجار و سرمایه های تجاری قندهار علاقمند سرمایه گذاری در بخشهای تولیدی بودند و در بخشهای مختلف باعث رشد و ترقی باغداری نیز گردیده بودند.

آنوقت ها در قندهار طالبانیسم در قندهار وجود نداشت و افکار ضد کارخانه ها و صنایع در قندهار چندان طرفدار نداشت. در دهه 1340 تا 1356 نتنها تجار بلکه بسیاری از نخبگان قندهار اهل شنیدن موسیقی بودند. عده ای علاقمند استاد سرانگ بودند و عده ای هم طرفداران استاد رحیم بخش. هم آهنگ و شیدا و امیر محمد هم علاقمندان خاص خود را داشتند. شنیدن موسیقی در قندهار حرام نبود.

اما حالا وضع چنین است که همه میدانیم.

به نظر من اگر بازسازی فابریکات در قندهار شروع گردد و ادامه یابد ، در کوتاه مدت و دراز مدت شهروندان قندهار خواهند توانست به دستاوردهای که تا سالهای 1350 داشتند، بدان دست یابند و حتی از آن جلو تر روند.

فابریکه نساجی نخ قندهار

فابریکه نساجی نخ قندهار در سال 1355 تهداب گذاری گردید و در سال 1358 به تولید آغاز نمود.

ظرفیت تولیدی سالانه 40 میلیون متر تکه صحن یا سان کوره و 50 میلیون متر رنگ آمیزی را دارا میباشد. این فابریکه توان جذب نمودن 6000 نفر کارگر را دارد اما در سال 1372 فقط 68 نفر در آن فابریکه جهت حفظ و مراقبت کار میکردند.

ماشین بافت ونخ تابی آن ساخت اتحاد شوروی سابقه و بخش های رنگ آمیزی و تهویه هوا ساخت آلمان غرب بودند .

اگر این فابریکه نساجی به معنی اصلی کلمه در قندهار به فعالیت آغاز نماید ، برای تعداد زیادی هم کار خلق میشود و هم ولایت هلمند یکبار دیگر جایگاه خود را در صنعت تولید پنبه بدست می آورد. اگر در گذشته ها فابریکه روغن نباتی بست از پنبه دانه روغن نباتی تولید مینمود و چگت اضافی هم در بازار عرضه میشد ، امروز هم میتواند فعال ساختن فابریکه نساجی قندهار تاثیری مثبت در اقتصاد صنعتی و زراعتی کشور بگذارد و بهترین مشوق باشد برای دهقانان کشور تا در آینده از کشت کوکنار و تولید تریاک فاصله بگیرند.

سخنی در باره تصدی بست

تصدی بست در لشکر گاه یاهمین هلمند مورد بحث های داغ امروزی موقعیت داشت و در سال 1343 تاسیس گردیده بود.

ظرفیت 7500 تن پخته یا پنبه مخلوج . مقدار 1750 تن روغن و 150 تن صابون را در سال دارا بود. نمیدانم که حالا در چه موقعیتی قرار دارد. فقط همین قدر میدانم که پنبه هلمندی در بازار پخته فروشی کابل گران تر از پخته سمت شمال بفروش میرسد. پخته هلمندی در هر سیر 500 افغانی قیمت داشت یعنی هفت کیلوی آن در کابل به قیمت ده دالر یا 500 افغانی در بهار امسال بفروش میرسیدوهر کیلو یعنی یک دالر و هفتاد سنت و یک تن یعنی یک هزار و هفتصد دالر در کابل قیمت داشت. البته نرخ بین المللی در بازار لندن ارزانتر است. منتها پخته افغانستان را از هلمند به قیمت نازل به پاکستان و آنهم بیشتر در شهر حیات آباد میبرند و دوباره بعد از تولید پارچه بالای دنیا و بدترین هایش را بالای افغانستان بفروش میرسانند و بسیاری از ماشین های نساجی همانهایی اند که از سال 1992 به بعد از افغانستان تاراج شده و به قیمت آهن کهنه و غراضه بالای پاکستانی ها بفروش رسیده است. اینکه چه کسانی بفروش رسانیده اند ، کافیسست تا از مردم بگرامی بپرسیم یا از گذرگاه و بسا جاهایی که ماشین آلات دزدی شده و به پاکستان ارسال گردیدند.

میگویند که اگر دل بسوزد از چشم کور هم آب بیرون میشود.

از اینر و اگر دولت افغانستان با اینهمه پول ها با تجار در قندهار و هلمند بخواهد صنایح نساجی قندهار و جین پرس و روغن سازی بست را نجات بدهد ، هزار ها نفر در اقتصاد صنعتی و زراعتی افغانستان عملا مصروف گردیده و تعداد کسانی که توسط طالبان سرباز گیری میگردند ، کمتر میشود.

فابریکه نساجی نخی هرات

فابریکه نساجی نخی هرات در سال 1364 به بهره برداری آغاز نمود و ظرفیت تولیدی دوازده اعشاریه پنج ملیون متر پارچه را سالانه داشت. در سال 1372 به تعداد 340 نفر در آن فابریکه ایفای وظیفه مینمودند. ماشینهای بافت و نختابی آن ساخت اتحاد شوروی سابقه بود و برخی از دستگاه های آن هم ساخت المان غرب بود. آن کارخانه در چه حالت قرار دارد ؟

بازسازی آن یکی از قدمهایی است که باید برداشته شود.

فابریکه نساجی امید :

فابریکه نساجی امید یکی از سابقه دارترین فابریکات نساجی خصوصی بود که به همت تجار مشهور کابل بنام سید مرتضا آغا در منطقه ای که بنام تاک ها شهرت داشت ، در نزدیکی باغ بابر شاه در منطقه بین گذرگاه وویسل آباد چهاردهی کابل در پایان سالهای 1338 ساخته شد . مردم این فابریکه را فابریکه کتان باقی میگفتند و در سه وقت کارگران در این کارخانه کار میکردند. این نساجی از رونق خوبی برخوردار بود.

بعدها فابریکه های نساجی خصوصی از جانب عبدالروف مقصودی و کتان گرگ نشان توسط یسوی هم در قلعه فتح الله کابل ساخته شد. به همین ترتیب فابریکه های خصوصی نساجی یکی بعد از دیگری پا بر عرصه تولید گذاشتند.

فابریکه های بنام فابریکه های نساجی کابل ، بافت کابل و نختابی کابل هم در شهر کابل

فعال بودند . اهمیت نساجی امید در وادی کابل و برای چهاردهی زمین این بود که بسیاری از جوانان در این ساحه مشغول تولید بودند و وقت اضافی بکار هایی دیگر کمتر داشتند. در همین منطقه و چند صد متری اش فابریکه نجاری بنام افغان ترکانی وجود داشت و در کنارش فابریکات جنگلک و فابریکه افغان فلز و مرکز بخش برق بنام برشنا کوت و چند کیلومتر دور هم فابریکه چینی سازی شاکر ساخته شده بود.

من خواهم کوشید در نیشته ای جداگانه در مورد افغان ترکانی و فابریکات جنگلک هم بنویسم.

فابریکه نساجی کابل

فابریکه نساجی کابل ظرفیت تولیدی یک عشراریه دو ملیون متر پارچه را دارا بود و به تعداد 71 نفر در آن کار مینمود. در سال 1362 برحسب سهم دولت به نساجی افغان متعلق گردید.

فابریکه بافت کابل

فابریکه بافت کابل دارای ظرفیت تولیدی یک عشراریه نه ملیون متر پارچه بود و در سال 1372 به تعداد 81 نفر در آن کارخانه مصروف تولید بودند . این فابریکه در سال 1362 بر حسب سهم دولت به نساجی افغان متعلق گردید.

فابریکه نختابی کابل

این فابریکه توانایی تولید 550 تن نخ سندی را در هر سال دارا بود. در این فابریکه 91 نفر در تولید سهم داشتند. در سال 1363 سرنوشت این فابریکه هم جز سهم دولت و نساجی افغان گردید.

از آغاز کودتا هفت ثور 1357 بسا از رهبران حزب گویا دموکراتیک خلق کوشیدند تا تمام فابریکات خصوصی را در سراسر افغانستان دولتی ساخته و صاحبان و مالکین شان را بنام بورژواها مورد لت و کوب و شکنجه قرار دادند. بعد از اینکه روسها به حاکمیت حفیظ الله پایان دادند و ببرک کارمل را بعد از ششم جدی به اریکه قدرت رسانیدند. یک

تن از روسها بنام میخایل اوفسکی (اگر حافظه ام بمن یاری داده باشد و نام را اشتباه ننوشته باشم) مقاله ای نوشت و " چپ روی های کودکانه حفیظ الله امین و شرکا

را مورد انتقاد قرار داد و طرح مرحله " انقلاب ملی - دموکراتیک " را پیش روی حزب " دموکراتیک خلق " نهاد. از آنروز به بعد تلاش صورت گرفت تا سرمایه دار های های خصوصی مورد جلب و حمایت قرار گیرد. اما دیر شده بود. بسا از سرمایه دار های خصوصی یکی بدنبال دیگر از افغانستان خارج شدند و تمام کارخانجات شان در افغانستان با دارایی های غیر منقول شان ماند.

حزب گویا دموکراتیک خلق یکبار دیگر کارخانه ها را " دولتی " ساخت !

سرنوشت فابریکات نساجی از همین قرار است. وقتی مجاهدین هفت گانه و هشت گانه بعد از تیبانی هایی که در جیل السراج و چهار آسیا بین دوشاخه حزب گویا دموکراتیک خلق سابقه و حزب به اصطلاح وطن بعدی صورت گرفت ، داخل کابل شدند ، همه فابریکات و دارایی شخص و دولتی را غنیمت از دارایی های کفر و کمونیسم حساب کرده و به تقسیم و تاراج اش کوشیدند.

بسا از ماشین ها و آلات به شکل منظم تا جایی که امکان داشت ، از کارخانه ها باز گردیده و در موتر های لاری بسته بندی شده و بسوی پاکستان انتقال داده شد.

سرنوشت تمام ماشین های نساجی کابل و بسا کارخانجات کابل زمین به همین دردناکی است و تا جایکه امکان نداشت به گلوله های اسباب جنگی ماشین ها و کارخانه هارا ویران کردند و فلزات اش را بنام آهن کهنه و غراضه به بازار پاکستان سرازیر ساختند.

سرنوشت فابریکات جنگلک هم بدین قرار است.

اینک از سال 2002 به بعد از کنفرانس توکیو ملیو ملیو دالر در افغانستان سرازیر شده است ، نه بخشهای دولتی از پولی که از جامعه بین المللی گرفته اند، در تلاش بازسازی فابریکات برآمده اند و نه سرمایه داران خصوصی توانسته اند جایدادو مالکیت شانرا دوباره بدست بیاورند.

من میشناسم افرادی را که سالها بین محاکم افغانستان در کابل ، بین ثارنوالی ها و بین پلچرخی و دردفتن آیساکه رییس اش همن وزیر مالیه کنونی یعنی زاخیل وال بوده است و بین بانک ها سرگردان اندو دارایی نقدی را بانک ها چنان معامله میکنند که گویا یک هزار افغانی معادل ده افغانی حساب میگردد. حالانکه پول نقدی آنها باید شامل جریان ریفورم پولی بعد از دولت حامد کرزی نگردهد، زیرا پولهای آنها به حساب اسعار دالری پیش از سال های چور و چپاول و غنیمت گرفتن شهر کابل بود !

بهر صورت سرنوشت سرمایه گذاری ها در افغانستان بسیار زار و ابدتر است. آقای حامد کرزی نمیتواند در باره روی پای ایستاد شدن اقتصاد صنعتی و کشاورزی

افغانستان کوچکترین سهمی ادا نماید. توانایی دید کرزی و اطرافیان اینست که با طالبان و حزب اسلامی حکمتیار در شورایی کنار بیایند و دولت مدرن از نوع دولت سلفیست های ضد مدرنیسم درست نمایند و داخل حوزه صوبه پنجمن پاکستان محسوب گردند!

تصور مینمایید که صد ها هزار چلی و طالب و ملا بتوانند بعد از پایان رسیدن جریان وحدت با حامد کرزی و شرکا در کارخانه ها و یا مزارع بروند و به مثابه کارگران تولیدی در بخش صنایع و کشاورزی تجدید تربیت شوند و به فعالیت تولیدی مشغول گردند و برای نخستین بار هم اگر شده از زور آبله کف دست خود نان حلال و شرعی بخورند و من هم برایشان "الكاسب و حبيب الله" «خواهم گفت ، چنانچه پیشوای اسلام حضرت محمد (ص) زحمتکشی را حبيب الله خواند و حتی دستانش را بوسید ؟

آیا این توانایی را شما در وجود ملا و چلی افغانستان مبینید ؟

آیا تصور مینمایید که برای سرک سازی در افغانستان دولت مشترک حامد کرزی و گلبدن و ملا عمر بخواهد بدست رهبران ایکه برای مردم تاحالا ویرانی بار آورده اند ، زنبیل و بیل و کدال بدهد و راه سازی را شروع نماید و یا مزارع را مورد کشت و کار قرار دهند ؟

و خود حامد کرزی یک طرف زنبیل را بگیرد و ملا عمر طرف دیگر را و گلبدن هم با بیل در زنبیل ها سنگچل ها را بریزاند ؟

و در جریان زنبیل بردن بعد از هر تفریح از خداوندند (ج) بخواهند که " اهدنا الصراط المستقیم "

باور نمایید که اگر سیاست رهبران ایجاب نماید ، بجای استفاده از نام جهاد میتوانند هزارها ملا و چلی و طالب را در قوای کار بشری بسیج و سازماندهی نموده و هزاران متر سرک در میان هزارها کیلومتر در داخل دهات و قریه های افغانستان بسازند !

اگر حامد کرزی و اطرافیان بتوانند و بخواهند تا اقتصاد زراعتی و صنعتی افغانستان را مورد توجه قرار دهند ، به یقین که هزاران نفر زحمتکش را در جریان تولید به کار جلب خواهند کرد و یکی از مشکل های اصلی بیکاری اندکی کاسته خواهد گردید.

اما حامد کرزی به این گپ ها توجه نمیتواند داشته باشد. حالانکه نخبگان اقتصاد فهم در جمله مشاورین اش قرار دارند.

اگر حامد کرزی و افراد گرواگردش بکوشند از سیاست قبیله ای پیش مدرن که بر بنیاد ماکیاولیسم استوار است و با تفرقه بیانداز و حکومت کن چرچیل گره خورده است ، فاصله بگیرند و در قرن بیست و یک و در دولت مدرن بسوی سیاست مدرن حرکت نمایند ، ناگذیر خواهند بود تا پیش زمینه ها و پایه های مادی را برای جامعه مدرن نیز

شکل بدهند تا رابطه دیالکتیکی میان مضمون مدرن و شکل مدرن برقرار گردد و جامعه مدرن، دارای دولت مدرن نیز گردد و گسست ایکه میان جامعه پیش مدرن و مدرن در شکل و مضمون همین اکنون وجود دارد، بتواند درد ها و رنج ها را کم تر سازد و از میان گسست بسوی آینده ای مدرن پلی برقرار گردد.

این امر ممکن است هم از بالا از طریق دولت و هم از پایان توسط جامعه مدنی و تمام شهروندان جامعه برقرار گردد. البته در صورتیکه مدیریت کارساز و آینده نگر در جستجوی پیدا کردن نقاط مشترک باشند.

این رشته سر دراز دارد و من در آینده ها در این مورد زیاد تر خواهم نوشت. فابریکه

حجاری و نجاری

فابریکه حجاری و نجاری بنام فابریکه خواجه ملا که مالک ان یک تجار بنام لطیف جان بود.

لطیف جان و داماد اش محمد یوسف ثبات از زمره تجاران بسیار دیرینه کابل بودند. یوسف جان ثبات از خانواده حاجی نقشبند خان و حاجی افضل خان و از جمله نامدارترین تجار های شهر کابل بودند که لطیف جان و آقای ثبات در رونق بخشیدن فابریکه حجاری و نجاری که بنام خواجه ملا یاد میشد، نقش ارزنده ای در صنعت سنگ مرمر و رخام و سنگ های قیمتی کشور داشتند. نقش شاد روان سید مقدس نگاه در حکاکی های روی سنگ ها تا هنوز در خاطرات من حک شده است. در روی میزهای ایکه تا چند سال پیش در وزارت خارجه افغانستان وجود داشت، نمونه کارهای سید مقدس نگاه قابل دیدن بود.

اگر کسانی خواهان تحقیق در مورد فابریکه حجاری و نجاری خواجه ملا باشند، لطفا به نزد صفی الله ثبات در ریاست ورزش وزارت معارف مراجعه نمایند تا آقای صفی الله ثبات به مثابه یک کابلی اصلی یکی از گوشه های صنعت دیرینه شهر کابل را روشن تر گرداند.

همچنان کسانی که خواهان تحقیق اکادمیک در مورد صنایع افغانستان باشند، بایست به نزد استاد پوهندوی سید مسعود در دانشگاه کابل مراجعه نمایند تا از یاد داشت هایش بتوانند بیشترین استفاده را در مورد صنایع افغانستان داشته باشند.

کسانی که خواهان تحقیق در مورد رشد سرمایه داری در افغانستان باشند، در جستجوی کتابی بنام رشد سرمایه داری نوشته (سرخا- سازمان رهایی بخش خلقهای افغانستان) باشند.

یاد نویسندگان و تحقیق کنندگان کتاب نامبرده را گرامی میدارم. فرمان گرفتاری تمام اعضای رهبری سرخا را شخصی بنام اسد الله سروری صادر کرد و به حکم حزب

دموکراتیک خلق و رهبری اش نویسندگان و نظریه پردازان ای مانند محمد اکرم یاری – دکتور محمد صادق یاری – خروش ، احد و واحد بشر دوست ، ببرک محمودی و بیشتر از هفتاد تن از زمره فرزندان کشور بخاک خون کشیده شده و بعد از شکنجه های مدرن و پیش مدرن به شهادت رسانیده شدند. یاد آنهمه شهدا گرامی باد.

نمیدانم تا چند دهه دیگر جامعه روشنفکری افغانستان در خود توانایی را خواهد یافت تا از نویسندگانی که در زمان زمامداری حزب دیموکراتیک خلق و یا حزب وطن یا بعد از آن از سر به نیست شده اند، یادی در خور احترام شان نماید ؟

همانطوریکه فابریکه چینی سازی شاکر در ویسل آباد چهاردهی ساخته شده بود. موقعیت فابریکات در چهاردهی زمین برای مردم چهاردهی که با کشت و کار و زراعت مصروف بودند ، شغل دومی یعنی کارگری را بوجود آورد و پنج کیلومتر دور تر از جنگلک ۱ در منطقه باغ الم گنج یا نزدیکی کشت زار گندنا در زیر دیوار های آسمایی فابریکات حربی و مطبوعه سکوک و همچنان مطبوعه معارف وجود داشت و بسیاری از جوانان چهاردهی در این کارخانه ها مشغول تولید بودند.

فابریکه حربی در زمان سلطنت امیر عبد الرحمن پایه گذاری شده بود و در ادبیات اقتصادی به مثابه نخستین مانوفکتور دولتی در افغانستان یاد گردیده است. اما هنوز در مورد درک از مانوفکتور میان مانوفکتوری که در اروپا با سرمایه تجاری سر و صورت گرفت و سرمایه صنعتی را ایجاد کرد و رابطه سرمایه صنعتی و سرمایه بانکی و تا شکل امروزی سرمایه مالی قد برافراشت ، و چگونگی مانوفکتور در افغانستان تحقیق ای اگر شده باشد، من متاسفانه بی خبرم.

همچنان بایست بخاطر بسیارم که در کتابهای احصاییه های وزارت پلان افغانستان که از پلان پنجساله اول تا پلان عفت ساله زمان ریاست جمهوری محمد داود منتشر گردیده بود، مواد کافی برای تحقیق وجود دارد. من اسناد دست داشته ام را برای دوستی محقق در هانولولو در – ایالت متحده امریکا در سالها 1980 ارسال کردم و تا کنون دیگر از آندوست متاسفانه هیچ خبر مستقیم ندارم .

همچنان در جراید رسمی منتشره وزارت عدلیه افغانستان به بسا از موادی برخوردارم که میتواند برای تحقیق همه جانبه مورد توجه پژوهشگران قرار گیرد.

دریغا که بعد از کودتای هفت ثور 1357 حفیظ الله امین و همدستانش بنام " دیکتاتوری پرولتاریای شمشیر بدست " همه فابریکات خصوصی را دولتی ساختند و بزرگترین آسیب را به مالکان اش در ظاهر امر اما به اقتصاد افغانستان و جامعه نوین رسانیدند.

حفیظ الله امین خرد ضابطان را "پرولتاریای شمشیر " بدست میگفت. یکی از آن شمشیر بدستان اسدالله ای پیلوت سروری بود که بنام " دیکتاتوری پرولتاریای شمشیر

بدست " دمار از روزگار مردم کشید و دیگرش هم شهنواز تنی است و به همین ترتیب عده ای زیادی از اینها باعث شدند تا دروازه های فابریکات بسته گردد.

نساجی امید یا سید مرتضا آغا و چینی سازی شاکر که در نخستین روزگار فعالیت اش از پیاله تا چاینک و تمام ظروف چینی را تولید مینمود و در اواخر از آنجاییکه بخاطر سیاست ضد سرمایه داری ملی دولت ورشکست شده بود ، به تولید سنگ کاشی و سلینتر ها برای پایه های برق مصروف بود و فابریکه افغان فلز و نساجی حاجی عبدالرووف مقصودی ویسوی و—همه دولتی شدند.

در زمان ایکه حزب گویا دموکراتیک خلق را نام دیگر یا حزب وطن گذاشتند ، در این زمان فابریکات در شهر کابل و ولایات تاحدی در تولید سهم داشتند . اما بعد از آنکه اعضای حزب وطن به شاخه های قومی خود را تجزیه کردند و زمینه های انتقال قدرت را برای مجاهدین هفت گانه و هشت گانه مساعد ساختند ، از این روز به بعد همه مجاهدین به کابل سرازیر شدند و همانطوریکه کابل و مردمش بخاک و خون کشانیده شد ، فابریکه های کابل نیز مورد تاراج قرار گرفتند و ماشین های خراب شده به نرخ آهن کهنه در پاکستان بفروش رسانیده شدند و ماشین های کار آمد را از جایش توسط متخصصین خراب کاری بازگردیده و در پاکستان انتقال داده شدند. سازمانده این خرابکاری و کابل سوزی آی اس ای پاکستان بود. چنانچه تا امروز با افراد و احزابی استفاده ابزارای مینماید.

فابریکه نساجی امید را غارت کردند و در پایان چند عکسی از خرابه های فابریکه را نگاه نمایید.





دریغا و افسوسا که نمیدانم که کابینه حامد کرزی و
بویژه وزرای معادن و صنایع و اقتصاد و تجارت
در اینمورد چه اندیشیده اند و یامی اندیشند ؟

یار زنده و صحبت باقی

میزان سال 1389

17 - اکتوبر 2010-10-17

رویکردها

1- (سخنرانی در کنفرانس کابل- به صفحه و تارنمای ریاست جمهوری نگاه گردد -
تکیه زیر کلمات از من است- باقی سمندر.)

-2

- (به همان سخنرانی در تارنمای ریاست جمهوری مراجعه گردد تکیه زیر کلمات از
من است. باقی سمندر.)

-3

(همانجا - تکیه زیر کلمات از من است همانجا- باقی سمندر)

4

(صفحه انترنیتی ریاست جمهوری افغانستان)

-5

(منبع خبر- صدای امریکا)

-6

{ کتاب بحران اقتصادی افغانستان - فصل دوم - صنعت - اثر پوهندوی سید مسعود
صفحه 297 }

7- بی بی سی

- 8

(جا دارد تا تذکر بدهم که بیشترین داده ها و ارقام را از کتاب ای "بنام
افغانستان در نشیب و فراز بحران اقتصادی- 1371 تا 1375 که اثر بسیار
مفیدی از پوهندوی سید مسعود - استاد در دانشگاه کابل است ، در این بخش
نساجی مورد استفاده قرار داده ام.)

- 9

خبرگذاری باخترا

